

مقاله علمی

جایگاه «دندان» در فرهنگ مردم ایران

سید محمد چاووشی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۹ تاریخ تایید: ۱۴۰۳/۰۸/۲۵

چکیده

موضوع محوری این نوشته، دندان است که یکی از عناصر بیولوژیک و مشترک در میان گونه‌های مختلف جانوری و فرهنگی شده در گونه انسان می‌باشد. این عنصر همچو کل بدن، هم تاریخ طبیعی دارد و هم از تاریخ‌مندی و پویایی اجتماعی برخوردار است. دندان با دلالت‌های فراوانی که بر طبیعت و فرهنگ دارد می‌تواند موضوع مطالعات میان‌رشته‌یی قرار گیرد؛ به بیان دیگر، می‌تواند از یکسو به عنوان عنصری طبیعی، موضوع مهمی برای زیست‌شناسی و علوم پزشکی باشد و از سوی دیگر به عنوان پدیده‌یی تام به لحاظ اجتماعی و فرهنگی، می‌تواند موضوعی برای مطالعه در علوم اجتماعی و انسانی باشد. این نوشته در حوزه مردم‌شناسی دندان که یکی از شاخه‌های مردم‌شناسی فرهنگی و نیز مردم‌شناسی زیست‌شناختی است، قرار دارد و متاثر از مفهوم پدیده تام اجتماعی مارسل موس مردم‌شناس فرانسوی می‌باشد. بنابر این، بر روی تحلیل ارتباط مفهوم دندان با حوزه‌هایی نظیر زبان، اقتصاد، سازمان، حرفه، کار، اسطوره، ادبیات، هنر و تاریخ در زمینه اجتماعی فرهنگی ایرانیان تمرکز دارد. داده‌های این مطالعه از اسناد، آثار، مشاهدات و تجربه زیسته نویسنده در زمینه مذکور گردآوری و سپس از دریچه نگاه او بازنمایی شده است.

کلیدواژه‌ها: مارسل موس، طبیعت، زیست‌شناسی، پدیده تام فرهنگی، مردم‌شناسی دندان

۱ دکترای مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ایران؛ دکترای دندانپزشکی دانشگاه شهید بهشتی،

تهران، ایران؛ chavoshimohamad1@gmail.com

مقدمه

موضوع محوری این نوشته، دندان است که داده‌های خود را از میان بازنمودهای علمی، ادبی، هنری و اعتقادی موجود در جامعه‌ی گرفته که نویسنده در آن زندگی کرده است. این داده‌ها متأثر از رویکرد کل‌گرای مردم‌شناسی فرهنگی در شاخهٔ مردم‌شناسی دندان بازترکیب شده‌اند لذا شاید هدف از نوشتهٔ حاضر را بتوان نوعی بازنمایی مردم‌شناسانهٔ دندان از دریچهٔ نگاه و تجربهٔ زیستهٔ نویسنده‌ی دانست که سعی نموده دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی دندان به عنوان یک عنصر بیولوژیک فرهنگی شده را از این دریچه نشان دهد. تعیین جامعه یا مردم مورد مطالعه در این کار به طور مستقیم به مسئلهٔ مناقشه برانگیز تعمیم مربوط است که در جامعهٔ متکثری چون ایران بستگی به این دارد که برداشت نویسنده از بازنمودهای فوق را تا چه اندازه بتوان منعکس کنندهٔ مشترکات فرهنگی و تاریخی ایرانیان دانست.

علاوه بر مردم‌شناس فرانسوی روبرتو لیونتی^۱ و مقالهٔ او با عنوان "مردم‌شناسی دندان"^۲ (2007)، محققین دیگری هم در حوزه‌های مختلف علوم انسانی به این موضوع پرداخته و آثاری منتشر کرده‌اند که در نوشتهٔ حاضر از بعضی از آنها که با موضوع مرتبط‌تر بودند استفاده گردید. دندان موضوع محوری در مردم‌شناسی دندان یکی از شاخه‌های مردم‌شناسی فرهنگی است که با توجه به تأکیدی که بر ابعاد فرهنگی دندان دارد، می‌توان آنرا علاوه بر مردم‌شناسی فرهنگی، شاخه‌ی از مردم‌شناسی زبان‌شناختی و همچنین مردم‌شناسی باستان‌شناختی نیز دانست. از سوی دیگر، چون مردم‌شناسی دندان به بعد بیولوژیک دندان هم علاقه‌مند است، می‌تواند شاخه‌ی از انسان‌شناسی زیست‌شناختی هم باشد. این نشان می‌دهد که دندان تا چه اندازه هم طبیعی است و هم فرهنگی اما مردم‌شناسی دندان قبل از هر چیز به تحلیل مردم-شناسانهٔ دندان علاقه‌مند و بر رابطهٔ مفهوم دندان با ترکیب فرهنگی متمرکز است.

این شاخه اگر به عنوان زیرشاخه‌ی از شاخه‌های مردم‌شناسی پزشکی و یا دندانپزشکی که خود شاخه‌هایی از مردم‌شناسی فرهنگی هستند در نظر گرفته شود، در این صورت از بار فرهنگی مطالعه کاسته و بر بار طبیعی آن افزوده می‌شود و مفاهیم مرتبط با بیولوژی، تندرستی، بیماری و درمان مجال بیشتری در بحث پیدا می‌کنند. در هر صورت تمرکز مردم‌شناسی دندان

1 Roberto Lionetti

2 Dental Anthropology

چه به عنوان شاخه‌یی از مردم‌شناسی فرهنگی و چه به عنوان زیرشاخه‌یی از آن، روی تحلیل فرهنگی دندان در یک صحنه فرهنگی تاکید دارد که وقتی از خلال آثار و بازنمودهای باستانی، هنری، ادبی و فولکلوریک می‌گذرد، لاجرم با تاریخ آن صحنه و حافظه هویت‌بخش آن نیز پیوند می‌یابد. محققین داخل کشور دندان را به طور عمده در حوزه دندانپزشکی مطالعه کرده‌اند و تا جایی که خبر دارم مطالعه مستقلی نیست که روی دندان در حوزه مردم‌شناسی دندان انجام شده باشد؛ کمالینکه در دانشگاه نیز گروه یا زیرگروه یا حتی درس مستقلی با این عنوان یا عناوین مشابهی نظیر مردم‌شناسی دندان یا دندانپزشکی نیافتیم.

دندان در تقاطع طبیعت و فرهنگ

فرهنگ زاینده طبیعت و به واقع از زیر بوته طبیعت و حیات رویداده و رسیده‌ترین میوه این درخت کهنسال می‌باشد که بر سرشاخه‌های جوان آن آویزان است. اگر از حوزه علوم محیط-شناسی و رفتارشناسی جانوری در باره دندان بپرسیم قبل از هر چیز خواهیم شنید: دندان‌ها شیوه زندگی و سازگاری تکاملی جانوران با محیط خود را آشکار می‌سازند (Cuozzo et al, 2012: 148). اگر این پرسش را متمرکز کنیم بر انسان و نخستی‌هایی نظیر شامپانزه که زندگی جمعی دارند در این صورت معنای واژه محیط در پاسخ قبلی گسترش می‌یابد و علاوه بر محیط طبیعی، محیط‌های اجتماعی و فرهنگی را هم شامل می‌شود. در محیط طبیعی سازگاری با مفهوم به دست آوردن غذا و جویدن آن همراه است اما این سازگاری در محیط اجتماعی در یک مرحله بالاتر تکاملی با مفهوم تبادل اطلاعات در وضعیت‌های عاطفی و احساسی از طریق چهره، بدن، صدا و البته دندان‌ها که برای حفظ دنیای اجتماعی و پیوند گروهی ضروری‌اند نیز مرتبط می‌شود. نخستی‌ها بیان عواطف خود را از طریق نشان دادن دندان‌ها ابراز می‌کنند که نمونه‌یی از تکامل و سازگاری اجتماعی است و به طور کلی یکی از ویژگی‌های حیوانات اجتماعی از جمله انسان است. میمون‌ها ترس یا احساس ناامنی یا هشدار نسبت به جانوران مهاجم را اغلب با نمایاندن دندان به یکدیگر و فریاد کشیدن بیان می‌کنند و میمون رسوس ماکاکوس¹ نیز برای اظهار اطاعت و فرمانبرداری از گروه همین کار را می‌کند (Kim & Kret, 2022: 1-4). هماهنگی لبها با زبان و

1 Rhesus Macaques

دندان‌ها در لبخند آرام و بی‌صدای نخستین‌ها نسبت به جنس مخالف، علامت شهوت و تسلیم برای جفت‌گیری است (Lionetti, 2007: 288).

در جامعهٔ انسانی دندان‌ها همراه با سایر اجزای صورت و کل بدن جنبه‌های بیشتر و عمیق‌تری از سازگاری با محیط را به لحاظ بازنمودهای روانی در کنش متقابل اجتماعی آشکار می‌سازند زیرا لایه‌های متعددی از معانی فرهنگی را باید حمل کنند تا افراد بتوانند در همبستگی با گروه و اجتماع کلان به انتظارات فرهنگی متقابل پاسخ مناسب بدهند. زیبا و مرتب بودن دندان‌ها هنگام صحبت کردن یا خندیدن می‌تواند جذابیت به همراه آورد و نوعی سرمایهٔ اجتماعی و فرهنگی محسوب شود و مثلاً عامل موثری در ازدواج و استخدام باشد. آشکار شدن آنها از پشت لبها فی‌نفسه نه حامل بار معنایی و دلالت‌های احساسی عاطفی مثبت نظیر شادی، صمیمیت، فروتنی و علاقه‌مندی و نه خودبخود دارای دلالت‌های روانی منفی نظیر تمسخر، تنفر، تبختر و اهانت است بلکه معنای این بازنمودهای روانی را انتظارات متناسب با هر صحنهٔ فرهنگی تعیین می‌کند. این بازنمودها به عنوان بخشی از اجرای صورت و بدن، آن انتظارات و خود آن صحنه و لوازم فرهنگی آن را در زندگی روزمره به طور پیوسته بازتولید می‌کنند. مثلاً خندیدن با دهان و دندان باز نسبت به جنس مخالف بدون زمینهٔ آشنایی قبلی حتی اگر بی‌صدا هم باشد مثل خیره نگاه کردن می‌ماند و کمکی به پیوند اجتماعی در زمینهٔ فرهنگی ایرانیان نمی‌کند؛ زیرا انتظار می‌رود که این بازنمود عاطفی در زمینه‌ی از آشنایی قبلی اتفاق بیفتد.

اگرچه دندان ملموس‌ترین وجه هستی‌شناسانهٔ خود را در نسبت بیولوژیک (اعم از جسمی و روانی) با طبیعت و ارتباطی که با منشاء مشترک انسان با سایر گونه‌ها دارد پیدا می‌کند ولی در عین حال می‌توان آن را در هر بستر فرهنگی به عنوان یک پدیدهٔ تام فرهنگی و اجتماعی به همان معنای مورد نظر مارسل موس (1966: 76-77) در نظر گرفت و لایه‌های گوناگون فرهنگی را از روی آن ورق زد یا به تعبیر کلیفورد گیرتز (1973, 9-10, 14) توصیف انبوه نمود و دلالت‌های معنایی پیچیدهٔ آن را به عنوان نشانه‌ی توپر در هر متن اجتماعی و فرهنگی استفهام کرد. پدیدهٔ اجتماعی تام به تعبیر ژاک لومبار "پدیده‌ایست که این امکان را می‌دهد تا جامعه را بتوان به صورت متراکم مشاهده کرد؛ در سازمان، سلسله مراتب طبقاتی، روان‌شناسی-اش، در یک محل و به طور همزمان" (۱۳۹۷: ۲۰۸). دندان را از این منظر، می‌توان در انواع آثار و بازنمودهای علمی، ادبی و هنری از متون پزشکی و دندانپزشکی گرفته تا نقاشی، شعر،

ادبیات، فولکلور و شاخه‌های گوناگون علوم انسانی نظیر مردم‌شناسی، باستان‌شناسی، تاریخ، دیرین‌انسان‌شناسی و جز آن واکاوی نمود تا به دلالت‌های فرهنگی آن پی برد؛ زیرا دندان مثل کل بدن یک عنصر بیولوژیک فرهنگی شده است که تاریخ دارد.

یکی از توانایی‌های مهم هومو مواجهه فرهنگی با هستی بیولوژیک خود، بدن و اجزای سازنده آن است؛ مواجهه‌ی که بر حسب زمینه تاریخی و جغرافیایی همواره در معرض پویایی، معناپذیری و معنابخشی قرار دارد و به همین دلیل دندان را می‌توان در بسیاری از بازنمودهای فرهنگی و اجتماعی یافت؛ زیرا از یکسو در کنش متقابل اجتماعی به عنوان حامل معانی، احساسات و عواطف و از سوی دیگر در انواع بازنمودهای ادبی و هنری به عنوان سوژه زیباشناختی و باز از سوی دیگر به عنوان موضوعی برای مطالعه در شاخه‌های مختلف علوم حضور دارد. زیست‌شناسی به ساختار آناتومیک، کارکرد فیزیولوژیک و تاریخ طبیعی آن، علوم پزشکی و دندانپزشکی به بهداشت و درمان آن، علم تغذیه به تاثیر مواد غذایی بر رشد و نمو آن و علوم اجتماعی به دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی آن می‌پردازند. انسان‌شناسی پیش از تاریخ^۱ که یکی از شاخه‌های انسان‌شناسی زیست‌شناختی است همراه با دیرین‌جمعیت‌شناسی^۲، قوم‌باستان‌شناسی^۳ و دیرین‌محیط‌شناسی^۴ در بستر وسیع مطالعات و کاوش‌های باستان‌شناختی به تمرکز بر محل تقاطع تاریخ طبیعی و تاریخ فرهنگی دندان علاقه‌منداند.

دلالت‌های فرهنگی و زیست‌محیطی دندان سبب می‌شود که برخی از دیرین‌انسان‌شناسان بگویند بدون دندان، دانش ما در خصوص اجداد انسان و شرایط زیست‌محیطی آنها می‌توانست خیلی ناچیز باشد (De Bonis and Viriot, 2002: 92). آنها دندان‌ها را در کنار استخوان‌های جمجمه و صورت از مهمترین شواهد باستان‌شناختی برای پی بردن به ویژگی‌های جمعیتی نیاکان بشر نظیر سن و جنس، شیوه مواجهه درمانی آنها با آسیب‌خوردگی‌های دندانی، فناوری، کار، شیوه معیشت، الگوی خوراک^۵، رژیم غذایی و همچنین اوضاع و احوال اقلیمی و

1 Palaeo- Anthropology

2 Palaeo- Demography

3 Ethno- Archaeology

4 Palaeo- Ecology

۵ الگوی خوراک از نظر گیاهی یا گوشتی و خام یا پخته بودن ارتباط مستقیمی با میزان سایش سطح جونده دندان‌های خلفی، قدرت و حجم عضلات جونده، شکل جمجمه و ضخامت استخوان‌های سازنده آن به ویژه در نواحی اتصال با عضلات جونده دارد.

جغرافیایی نظیر انواع گیاهان و حیوانات می‌دانند. آنها به تحلیل ایزوتوپیک نسوج دندانی، تحلیل دی‌ان‌ای موجود در جرم دندان و بررسی‌های ریخت‌شناختی و رادیوگرافیک نظیر شکل، اندازه، تعداد، میزان سایش لبهٔ تاج دندان‌های جلویی، تعداد برآمدگی‌ها و میزان سایش در سطح جوندهٔ دندان‌های آسیا، تحلیل‌رفتگی‌های نوک ریشه‌ها، نسبت تاج به ریشهٔ دندان‌ها، تغییر شکل‌های معنی‌دار در لبهٔ دندان‌های جلویی که حاکی از کاربرد دندان به عنوان ابزار کار است^۱، حفره‌های پوسیدگی و آثار حاکی از داغ‌کردگی یا پرکردگی‌های آن می‌پردازند تا بتوانند بین ویژگی‌های جمعیتی با تغییرات اکولوژیکی از یکسو و با ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی از سوی دیگر، ارتباط منطقی برقرار نمایند. آنها می‌خواهند در نهایت دربارهٔ نحوهٔ سازگاری بیولوژیک، اجتماعی و فرهنگی اجداد انسان با توجه به محدودیت‌ها و امکانات محیط، حدس‌هایی بزنند (Weyrich, 2017; Ascalone and Seyyed Sajjadi, 2022: 16; Fiorenza. Luca et al , 2011; Tattersall and Schwatz, 2003).

دندان و جامعه

دندان در جامعه با سازمان‌ها و صنایع غذایی، دارویی، بهداشتی، درمانی، تبلیغاتی و همچنین با ساختارها و نهادهای اقتصادی، آموزشی، رسانه‌یی، مذهبی و حتی سیاسی پیوند دارد. یکی از بحث‌های قدیمی اما همچنان مطرح در حوزهٔ سلامت این است که غذاهای سریع^۲ و غذاهایی که در پیوند با الگوی خوراک و شیوهٔ زندگی شهرنشینی، در فرآیندهای کارخانه‌یی تولید و بسته‌بندی می‌شوند، چگونه می‌توانند در بروز و شیوع بیماری‌های دهان و دندان نقش داشته باشند. ارتباط با ساختارها و سازمان‌های مذکور دندان را به مراکز آموزشی، بازار کار، تبلیغات

۱ همان‌طور که ما نیز شاید در رفتار روزمرهٔ خود، گاهی از دندان‌های جلویی برای انجام بعضی کارهای جزئی نظیر بازکردن در بطری یا نگه داشتن اجسام سبک هنگامی که دست‌انمان آزاد نیست استفاده کنیم. اگر این قبیل رفتارها که از نظر سلامت دهان و دندان مضر است و دندانپزشکان به درستی آن را نمی‌کنند به عادت تبدیل شود (مثل نجاری که همواره عادت دارد میخ را با دندان‌های پیشین خود نگه دارد یا کودکی که عادت به جویدن ناخن یا گاز گرفتن اشیاء مختلف با دندان‌های جلویی خود دارد) می‌تواند در بلندمدت منجر به خوردگی کلی یا تغییر شکل‌های هلالی شکل در لبهٔ دندان‌ها شود و در کودکان علاوه بر این، شاید به رابطهٔ منظم و طبیعی دندان‌ها و حتی استخوان‌های فکین لطمه بزند.

2 fast foods

و رسانه‌های جمعی (اعم از واقعی و مجازی) مرتبط ساخته است به طوری که اکنون می‌توان انواع بازنمایی‌های نوشتاری، کلامی، تصویری و هنری از دندان را در کتاب‌های درسی و آموزشی از کودکان تا دانشگاه برای کودکان تا بزرگسالان، تابلوها، پوسترها و بروشورهای تبلیغاتی برای مطب‌ها، درمانگاه‌ها، داروخانه‌ها و شرکت‌های سازنده مواد و ابزارآلات بهداشتی و درمانی و همچنین در انواع بازنمودهای سلامت/ اقتصادمحور بر روی ظروف، دیوارهای شهر، مترو و بویژه در دنیای مجازی مشاهده نمود.

انتشار آثاری که موضوع آنها، خاطرات دندانپزشکان از زندگی تحصیلی و شغلی خود است^۱ و داده‌های خود را به طور عمد از طریق شبکه‌های مجازی و محیط‌هایی چون تلگرام و توییتر به دست آورده‌اند، خودبخود آموزنده‌اند. بازنمایی دندان در شبکه مجازی یا در فضای درمانگاه‌ها و فروشگاه‌های لوازم دندانپزشکی گاه دارای مضمون انتقادی نسبت به نهادهای آموزشی، درمانی و اقتصادی است. تصویرپردازی دندان در قالب تابلو یا تندیس‌های طنزآمیز از دندانپزشکی که در حال کشیدن دندان است یا آنها را کشیده و مقتدرانه در کف دست گرفته است و همچنین نقش دندان کرسی در بند و اسیر یا نوشته‌هایی با این مضمون: "ساکت، من دندانپزشکم" (شکل ۱) بر روی لیوان بزرگ دسته‌دار، اشاره‌هایی هستند به گفتمان قدرت در ساحت زیست‌پزشکی و جایگاه خداگونه‌یی که پزشک در پزشکی مدرن دارد به طوری که مفهوم انسان‌پزشک^۲ میشل فوکو (۱۳۹۴: ۲۶۷) به آسانی از آن برداشت می‌شود.



شکل ۱- دو تصویر جانبی از سایت اینترنتی نشر دندانه (تاریخ برگرفت: ۱۹ بهمن ۱۴۰۲) و تصویر میانی از دیوار سالن انتظار درمانگاه دندانپزشکی کیوان (بهمن ۱۴۰۲)، نگارنده.

۱ به عنوان نمونه رک: شایان امین و قناد، ۱۳۹۷

بروشورهای تبلیغاتی داروخانه‌ها برای فروش انواع محصولات بهداشتی نظیر مسواک، خمیر دندان، خلال دندان، نخ دندان و دهانشویه‌ها، جنبهٔ اقتصادی و سلامت‌محور دارند و بر مراقبت‌های بهداشتی و پیشگیری از آسیب تاکید دارند و برنامه‌هایی که از رسانه‌های دیداری و شنیداری پخش می‌شوند می‌توانند این جنبه‌ها را پوشش دهند. علاوه بر این، این بازنمایی‌ها چه در قالب برنامه‌های تبلیغاتی صوتی یا تصویری در رسانه‌ها و چه در قالب تابلوها، بروشورها، نقاشی‌ها و طراحی‌ها، می‌توانند علاوه بر کارکرد اقتصادی برای شرکت‌ها و کارخانه‌های تولید کنندهٔ کالا، منافع اقتصادی حرفه‌ها و سازمان‌های صنفی گوناگون نظیر تابلوسازان، طراحان، گرافیک‌سازها، واسطه‌های تبلیغات و جز آن را نیز تامین کنند. این بازنمایی‌ها به هر صورت، با هر نیت و در هر قالبی که انجام شوند اغلب، دارای جنبه‌یی از هنر نیز هستند تا بتوانند در مخاطب تاثیر عمیق‌تری داشته باشند. گاه دندان، بجای آنکه سوژه اثر باشد، خود به فضا یا محیط مادی خلق اثر تبدیل می‌شود مانند زمانی که دندانپزشک زیبایی بر روی آن کار می‌کند یا مجسمه‌ساز بر روی دندان کشیده شده با هنر کنده‌کاری تصاویر بدیعی می‌آفریند.

داروها، ابزارها و حرفه‌های مرتبط با سلامت و درمان دندان، تاریخی دارند که ما را به اشکال سنتی زندگی می‌رسانند. ارتباط معنادار دندان با نهادهای اجتماعی در جوامع سنتی را می‌توان از خلال واکاوی باورهای عامیانه و درمانگری‌های قومی و محلی در مناطق و اقوام گوناگون ایران و نیز پیوندهایی که دندان با باورها، آداب و رسوم، هنجارهای بهداشتی و شایست / ناشایست‌های آنان دارد، دریافت. ریشهٔ تاریخی مواد پرکنندهٔ حفرهٔ پوسیدگی، ضد دردها و ضد عفونی کننده‌هایی که در حال حاضر در دندانپزشکی مدرن به کار می‌روند را می‌توان در داروهای گیاهی، حیوانی و معدنی‌یی ردیابی کرد که از قدیم در سیستم‌های التیام-بخشی و درمانگری سنتی بکار رفته‌اند. بر اساس یکی از باورهای عامیانه (بنقل از هانری ماسه خاورشناس فرانسوی قرن بیستم، ۱۳۵۷: ۲۵)، اگر کسی بجای خلال دندان با انگشت دندان‌ش را پاک کند (یعنی دست در دهان ببرد یا انگشت کثیف در دهان بگذارد بخصوص در حضور جمع) بی‌چیز خواهد شد. کسانی که به درمان و یا کشیدن دندان می‌پرداختند یعنی حکیم-باشی‌ها، سلمانی‌ها و دلاک‌ها این کار را در کنار شغل اصلی خود انجام می‌دادند که در حکیم-باشی شامل التیام روح و جسم از ناخوشی و مریضی، در سلمانی شامل اصلاح، پیرایش و آراستن موهای سر و روی و در دلاک شامل مشتمال کردن بدن، کیسه‌کشی به منظور زدودن

چرک از بدن، لیف صابون مالیدن، خالکوبی، خضاب و حنا مالیدن به بدن، ناخن‌ها، موی سر و ریش بود (راوندی، ۱۳۶۴: ۵۲۰-۴۹۳).^۱ متولی یا نگهبان فضای مقدس (مثل نگهبان درخت مقدس قزوین که در ادامه به آن برمی‌گردیم) نیز می‌توانست بابت معجزه‌التیام یافتن درد دندان از فرد ناخوش مزد دریافت کند. ارتباط تاریخی این حرفه‌ها با دندان در یکی از رایج‌ترین ترانه‌های کودکانه که همه با آن آشنا هستیم منعکس است:

یکی بود یکی نبود، غیر خدا هیچ‌کی نبود / سر گنبد کبود، پیرزنیکه نشسته بود / اسبه عصار می‌کرد [...] تا اینکه / فیل اومد آب بخوره افتاد و دندونش شکست / گفت ننه جون دندونکم، از درد دندون دلکم / اوسای دلاک را بگو، مرد نظر پاک [یعنی حکیم‌باشی] را بگو / تا بکشه دندونکم (ماسه، ۱۳۵۷: ۴۶۵).

روایت اصیل‌تر و کهن‌تری که صادق هدایت از این ترانه یا به قول خودش اوسانه ارائه داده است و در آن نه اثری از "غیر خدا هیچ‌کی نبود" در آغازش و نه خبری از دلاک و مرد خدا (نظر پاک) در پایانش دارد ثابت می‌کند که ماسه یکی از روایت‌های دوره متاخر یا اسلامی این ترانه را که بیشتر بازتاب دهنده احوال اعتقادی و سازمان کاری و اجتماعی همین دوران است را در کتاب خود آورده است. آغاز اوسانه در روایت اصیل اینگونه است:

یکی بود یکی نبود، سر گنبد کبود / پیرزنیکه نشسته بود، اسبه عصار می‌کرد [...] و انتهای آن اینگونه است:

فیل آمد به تماشا، پاش سرید به حوض شا / افتاد و دندونش شکس، گفت چکنم چاره کنم، رومو به دروازه کنم / صدای بزغاله کنم، اوم اوم اوم به، دنبه داری؟... نه!، پس چی میگی... به؟ (هدایت، ۱۳۱۰: ۷).

۱ در شهرهای ایران دوره اسلامی، دو قشر اجتماعی یا دو شغل یا دو فضای سلمانی و دلاکی همواره پیوستگی و نزدیکی زیادی به هم داشته‌اند. دکان سلمانی یا به صورت فضای مجزایی بود که در کنار حمام عمومی قرار داشت یا اصلاً بخشی از فضای درونی در ورودی حمام بود تا به هر صورت، مراجعین بتوانند به راحتی پس از اصلاح سر و روی به حمام بروند. از طرف دیگر، کارهایی نظیر تراشیدن موی سر و ریش، رگ‌زدن به منظور خون‌گیری یا حجامت (پس از تجویز حکیم‌باشی)، شکسته‌بندی، کشیدن دندان و ختنه‌کردن را هر دو انجام می‌دادند و تیغ سلمانی تقریباً مترادف تیغ دلاکی بود. بعضی از لغت‌نامه‌های فارسی نیز دو واژه سلمانی و دلاکی را مترادف گرفته‌اند که البته از منظر مردم‌شناختی نمی‌توانند مترادف باشند. سلمانی‌ها در برخی از جوامع سنتی ایران وظایف دیگری نیز داشتند؛ مثلاً در ایل بویراحمادی وظیفه آماده ساختن عروس و داماد برای حضور در مراسم مفصل عروسی به عهده سلمانی و زنش بود (رستریو، ۱۳۸۷: ۱۰۳).

کلبتین^۱ که معمولاً برای کشیدن دندان عفونی و دردناک - که دیگر امیدی به نگه‌داشتنش نبود- استفاده می‌شد نیای باستانی انبرهای^۲ پیشرفتهٔ دندانپزشکی مدرن است (چاووشی و رفیع‌فر، ۱۳۹۹: ۱۲۹-۱۲۸، ۱۴۳). این ابزارها که دندان‌ها را می‌کشیدند، خود شباهت زیادی به سیستم دندان‌های جلویی دارند یعنی دندان دردناک را برای کشیدن از دو طرف گاز می‌گیرند. کلبتین، درد دندان، کشیدن بدون بیحسی دندان، دلاک و سلمانی، همگی مفاهیم همبسته‌یی بودند که درد وحشتناکی را که چاره‌یی جز تحملش نبود تداعی می‌کردند. در حال حاضر با توجه به پیشرفت فناوری‌های جدید، خدمات سازمان‌های آموزشی، تولیدی، بازرگانی و حرفه‌یی که به نوعی با امر زیبایی و مرتب کردن دندان‌ها مرتبط هستند نظیر دندانپزشکی زیبایی و ارتودنسی با استقبال قابل توجهی مواجه است. در این میانه، دندان مجموعه‌یی از دلالت‌های اجتماعی، اقتصادی، حرفه‌یی، آموزشی، زبانی، ادبی و زیباشناختی را همراه با سطح عمیق‌تری از دلالت‌های روانی و اعتقادی، پیرامون خود گرد آورده است (نک: شکل ۳).

دندان، زبان و ادبیات

واژهٔ پهلوی "دند" (dand) که به نوشتهٔ آندراج احتمالاً صورت فارسی واژهٔ سانسکریت "دنت" (dant) است، ریشهٔ کهن و مشترک واژهٔ مفرد "دندان" در زبان فارسی کنونی و نیز واژهٔ مفرد "دنت" (dent) در زبان انگلیسی و فرانسوی کنونی می‌باشد. در زبان فارسی واژهٔ دند معمولاً با افزودن حرف "ها" به صورت "دنده" درمی‌آید که معانی مختلفی دارد نظیر: هر یک از استخوان‌های دوازده‌گانهٔ پهلوی که در مجموع، قفسهٔ سینه را می‌سازند، هر یک از چرخ‌های دندان‌داری که درون جعبهٔ دندهٔ اتومبیل قرار دارند و با اهرمی که نوکش در دسترس راننده است جابجا می‌شوند و هر یک از تضاریسی که در لبهٔ چرخ یا سطح محور در ماشین‌آلات تعبیه می‌شود. واژهٔ دند همچنین با افزودن "ان" به صورت دندان در می‌آید که به نوشتهٔ دهخدا به معنی هر یک از ساختمان‌های سخت استخوانی است که در دو فک بالا و پایین مهره‌داران عالی می‌رویند و به عنوان ابزار در خدمت جویدن، دفاع یا حمله

۱ Kalbatāin: واژهٔ عربی و تشبیهٔ کلبه (به فتح اول و سوم) از ریشهٔ کلب به معنی سگ است. معادل فارسی آن گزائبر، ماشه یا انبردست است (فرهنگ دهخدا).

2 forceps

هستند. واژه دندان با پذیرفتن حرف "ها" که پسوند شباهت یا تخصیص نوع از جنس است، به "دندانه" تبدیل شده که با واژه کنگره مترادف است و به معنی هر یک از برجستگی‌ها و تضاریرس یا شاخه‌های دندان مانند در هر چیز مضرس یا شاخه‌شاخه نظیر کلید، چرخ دنده، محور دنده، شانه، اره، پره‌های آسیا، حرف سین(س)، تیغ، لیئه قرنیس بام در ساختمان‌هایی نظیر قصر و قلعه، لبه دیوارهای بلند نظیر حصار شهر و باروی قلعه و جز آن می‌باشد. در انگلیسی در مسیر تحول واژه دند (dand) به دنت (dent)، واژه لاتین دنتاتوس^۱ (dentatus) قرار دارد که در مقایسه با دند، ریشه نزدیکتر دنت است و دند و دندی (dandy) (به ترتیب به معنی دندانه و دندانه‌دار) که در قدیم کاربرد داشتند، در حال حاضر به ندرت به کار می‌روند؛ بجای آنها از مشتقات گوناگون واژه دنت (dent) نظیر: دنتیکل (denticle) به معنی دندانه و کنگره، دنتین (dentine) به معنی عاج دندان، دنتیل (dentil) به معنی لبه کنگره‌دار قرنیس و جز آن استفاده می‌شود؛ اما در زبان فارسی، واژه کهن دند و مشتقات آن نظیر دندان و دندانه هنوز کاربردهای فراوانی دارند.

در هر دو حوزه ادبیات رسمی و عامه، صورت کنایه یکی از مهم‌ترین صور خیال برای بیان استعاری دندان با عبارت‌های ساده اما پرمغز است که انتقال معانی بین طرف‌های درگیر در کنش متقابل اجتماعی و کلامی را تند و آسان برقرار می‌سازد. با استمداد از فرهنگ دهخدا درمی‌یابیم که در زمینه فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی آدم‌های طماع و یا خسیس، دندان‌گرد هستند و اگر دندان کسی پیش کس دیگری گیر کند یعنی عاشقش شده و اگر بتواند رگ خوابش را به دست آورد یا دندانش را بشمرد می‌تواند به راحتی به مرادش برسد. اگر برای طلب چیزی یا کسی که فراتر از لیاقت او اما بهر حال دندان‌گیر است دندان نهاده باشد طماع است یا دندان طمع تیز کرده است مثلاً محمدبن هندوشاه نخبجوانی در عصر مغول در اندرز به امرا گفت: "اگر و العیاذ بالله جمعی شیخ‌نمایان که دعوی شیخی کنند و از رسوم شیخی جز نام نداشته باشند [...] دندان طمع در مال بندگی حضرت تیز کرده چنان نمایند کی ما دوستداران جانی و دولتخواهان نهانی‌ایم " (راوندی، ۱۳۵۷: ۴۷۱ بنقل از دستورالکاتب نخبجوانی). عجله در کارها کار شیطان است پس باید شکبیا بود و به قول صائب تبریزی دندان

۱ در حال حاضر اسم یکی از دستگاه‌های معروف دندانپزشکی است.

روی دندان (یا سر جگر) گذاشت و گرنه به قول سعدی خجالت یا پشیمانی و لب، دست یا انگشت به دندان گزیدن سودی ندارد.

چون صدف هرکس که دندان بر سر دندان نهد / گوهر شهوار جای حرفش آید بر زبان
(صائب تبریزی)

به تندی سبک دست برده به تیغ / به دندان گزد پشت دست دریغ (سعدی شیرازی)
در تلقی عامهٔ ایرانیان مقاومت بالای دندان در برابر شکسته شدن، بن‌مایهٔ استعارهٔ "جواب دندان‌شکن" را تشکیل می‌دهد و در عنوانی که اکبر اکسیری بر آلبوم شعر خود نهاده (۱۳۹۱) دندان را در نقطهٔ تلاقی بیولوژی با ادبیات شفاهی و شعر امروز قرار داده است: "پستهٔ لال سکوت، دندان‌شکن است". بازنمودهای فولکلوریک دندان در ادبیات شفاهی در حقیقت هنجارها و باید / نبایدهای اخلاقی پذیرفته شده در لایه‌های عمیق فرهنگی را پیرامون مفهوم دندان دوباره نمایش می‌دهند تا در لایه‌های ملموس‌تر احساسات، عواطف، آگاهی و در نهایت، رفتار منعکس شوند. ترکیبات کنایی فراوانی در ادبیات فارسی اعم از شفاهی و نوشتاری وجود دارند که از همراهی مفهوم دندان با مفاهیمی نظیر بن، دیده، دست، لب، تیز، جگر، حرف، دندان، طمع، سپید، صبح، زهر، کام، خون، شکم، شب، شیر، صبح، عقل، کرم، مروارید، قطره، اره، شانه، کلید، فروبردن، شمردن، زدن، کردن، خاییدن، گذاشتن، نهادن، فشردن، برکندن، گزیدن، بودن، کشیدن، گرفتن، داشتن و جز آن ساخته شده‌اند. شیوهٔ تاثیر آنها این است که فارسی‌زبانان درگیر در کنش متقابل کلامی را به بهانهٔ یک دال و بر حسب چگونگی صحنهٔ فرهنگی به اقیانوسی از مدلولات ربط دهند. مثلا از یکسو، زیبایی دندان و هماهنگی آن با لب‌ها و سایر اجزای صورت، الهامبخش معنای عشق و بیقاراری برای شاعر فیروز مشرقی شود و از سوی دیگر، بزرگی و درازی و تیزی آن، فردوسی را بر آن می‌دارد که ضد قهرمان داستان خود را به گرگ درنده و خود دندان را به الماس تشبیه کند و ترکیب چنگ و دندان نشان دادن را کنایه‌یی از جنگ و دشمنی قرار دهد.

به آن خط و لب و دندان‌شکن بنگر / که همواره مرا دارند در تاب (فیروز مشرقی)

دو چشمش کژ و سبز و دندان بزرگ / به راه اندرون کژ رود همچو گرگ (فردوسی)

ز یک سو بیامد فراوان گراز / چو الماس دندان‌هاشان دراز (همان)

تو باشی بر آن انجمن سرفراز / به انگشت و دندان نیاید نیاز (همان)

دندان علاوه بر تاجی که در حفره دهان نمایان است، بن (ریشه) یا بن‌هایی دارد که تا عمق استخوان فرورفته تا موقعیت مستحکمی برای دندان و کارکردهای غذایی، کلامی و زیباشناختی آن در هماهنگی با سایر اجزای سیستم دندانی، فکی و عضلانی فراهم کند. ادبای پارسی‌گوی به ویژه در آن بخش از آثار ادبی که با جنبه قوی‌تری از تخیل همراه است مفهوم بن دندان را دستمایه‌ی برای مدح قدرتمندان، بیان ارزش‌ها مشترک و گاه بیان گرایش سیاسی خود قرار داده‌اند. منوچهری دامغانی در ثنای امیر مسعود غزنوی می‌گوید:

خورشید زد علامت دولت به بام تو / تا گشت دولت از بن دندان غلام تو
و خاقانی شروانی این مفهوم را به کمک استعاره و کنایه در محل تلاقی امر زیبا، قدرت و اعتقادات مذهبی قرار داده است.

دندانه‌های تاج بقا شرع مصطفاست / عقل‌آفرینش از بن دندان کند ضمان
خاقانی در این بیت با توجه به زمینه اجتماعی آکنده از تمرکز مستبدانه قدرت و اتحادی که با مذهب دارد، تاج سلطان را نمادی از قدرت، و برجستگی‌های دندان‌مانند لبه آن را (که در ضمن شباهت زیادی به کنگره‌های قصر پادشاهان دارد) نمادی از دین مسلط می‌بیند و به تبانی این دو نهاد اشاره می‌کند. به این ترتیب که ماندگاری را به سلطان تاجدار و دندانه‌های تاج را به دینی تشبیه می‌نماید که بقای آن سلطنت را از بن دندان تضمین می‌کند. ناصر خسرو^۱ که درستی و استحکام پیوند سیاسی را نه بر اساس رابطه قدرت بلکه بر پایه رابطه اقتدار و پیروی صمیمانه مردم از حکمران می‌داند، این پیوند آرمانی را به کمک مفهوم بن دندان چنین بیان می‌کند:

پادشاهی یافتستی بر نبات و بر ستور / هر چه گویی آن کنند آن از بن دندان کنند
سعدی عکس این حالت یا حاکمیتی که بر پایه استبداد و اعمال قدرت باشد را با استفاده از مفهوم دندان به شخصی تشبیه نموده است که خودزنی می‌کند: "پادشاهان بر رعیت سرانند و نادان سری باشد که به دندان، بدن خود را پاره کند" (راوندی، ۱۳۵۹: ۱۶۰، بنقل از کلیات سعدی). کسانی که به عباس کیوان قزوینی از بن دندان وعده قطعی دادند اما عمل نکردند او را بر آن داشتند که از فرط پشیمانی از دوستی با آنان (اهل تصوف) دندان به دندان بکوبد و

۱ ناصر خسرو قبادیانی علاوه بر شاعری، اهل سیاست و منتقد بزرگ اجتماعی دوران خود در عصر سلجوقی بود و بخش قابل توجهی از عمر خود را صرف تبلیغ و اقدام علیه وضع سیاسی موجود نمود. او حجت خراسان بزرگ و مورد اعتماد المستنصر خلیفه فاطمی مصر بود (مینیوی، ۱۳۸۹: ۱۳۴).

بنویسد: " کسی که در یک دینی بوده و سودی ندیده و پشیمان شده، دندان به دندان می‌کوبد و این وصل حال کیوانست نسبت بتصوف [...] پس از چهل سال امرار خدمات، نیافته آنچه را که می‌خواسته و آنچه را که آنها مدعی بودند و از بن دندان وعده می‌دادند. پس بنومیدی از میان آنها برآمده و [...] " (۱۳۱۱: ۱۰۷-۱۰۶). خاقانی در جای دیگر مفهوم بن دندان را در کنایه از فهم عمیق چیزی نظیر سیر تاریخ، تلخی سرنوشت و روزگار از دست رفته به کار برده و آن را از یکسو به کنگره‌های دندان‌مانند و تاجگونهٔ کاخ ساسانی مدائن که شش قرن قبل از او ویران شده بود و از سوی دیگر به مفاهیمی نظیر شکوه، قدرت و امنیتی که در روزگار او (اوایل عصر مغول) دیگر وجود ندارد گره زده است:

دندانۀ هر قصری پندی دهدت نونو / پند سر دندانۀ بشنوز بن دندان
توصیف ضخیم مفاهیمی چون دندانۀ و بن دندان در این اشعار و ورق زدن لایه‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی عصر خاقانی از روی این مفاهیم به مثابۀ پدیدۀ تام فرهنگی یکی از شیوه‌هایی می‌باشد که در شاخهٔ مردم‌شناسی ادبیات و هنر در تحلیل مردم‌شناسانۀ متون و آثار بکار می‌رود.

دندان و زمان

نوع دیگری از حضور دندان در بازنمودهای ادبی، به رابطۀ آن با زمان مربوط است، ولی این رابطه قبل از اینکه به فرهنگ و ادبیات مربوط باشد، با تاریخ مشترک و طبیعی انسان مرتبط است و به گذشته‌های دوری باز می‌گردد که نیای راست قامت ما در مراحل اولیهٔ شکل‌گیری فرهنگ، آتش را گرفت، خانگی کرد و از آن برای پختن غذا استفاده نمود. به بیان دیگر، آغاز تاریخ‌مند شدن دندان به زمانی بر می‌گردد که تحول در امر خوراک نقش مهم خود را در تطور فرهنگ و تمدن بشری آغاز کرد؛ همان امری که ویل دورانت عالی‌ترین جلوه‌های تمدن بشر را با ارجاع به نهادهای مرتبط با آن تبیین و ریشه‌یابی کرده است: " مسئلهٔ خوراک انسان و تهیه‌اش، بنیان تمدن را تشکیل می‌دهد، و کلیسا و موزۀ هنر و تالار موسیقی و کتابخانه و دانشگاه همه روبنای تمدن هستند و باید در پشت این تاسیسات ظاهری، باطن کشتارگاه را دید " (راوندی، ۱۳۵۷: ۱۲۲، به نقل از تاریخ تمدن).

آتش اهلی یا فرهنگی شده عامل مهمی در تحول تدریجی شیوه زندگی، الگوی خوراک از خام به پخته، تغییرات بدنی و تغییر در الگوی توزیع زمان شد. غذای پخته یا فرهنگی شده مانند خود آتش واقعا اهلی شد چون کاملا به خدمت رفع نیازهای طبیعی و فرهنگی انسان در آمد. به این ترتیب که زمان جویدن و هضم پروتئین و نشاسته را کوتاه کرد، میزان انرژی دریافتی از هر واحد غذا نسبت به انرژی مصرفی در گوارش و جذب غذا را افزایش داد (Carmody and Wrangham, 2009: 386)، معده را کم حجم و روده را کوتاه کرد (Andrews and Johnson, 2020: 232)، بسیاری از ریزموجودات بیماری‌زایی که تا قبل از آن، با خوردن غذای خام وارد بدن می‌شد را کشت و بر ضریب تندرستی بدن افزود، مقاومت غذا در برابر فساد و قابلیت ذخیره‌سازی آن را افزایش داد، از زمان لازم برای جستجوی غذا کاست و به انسان فرصت داد تا نفسی تازه کند. این پیامدها در مجموع باعث صرفه‌جویی در انرژی و خون مصرفی برای دویدن، شکار، گردآوری، جویدن، هضم و مقابله با بیماری‌ها شد زیرا از بار وارده بر اندام‌ها، عضلات جوده، عضلات معده‌یی و روده‌یی، اعصاب خودکار و سیستم ایمنی بدن و به تبع، از خستگی بدن کاست. این تغییرات منجر به تغییر در الگوی توزیع انرژی و خون در بدن شد به طوری که حالا سهم بیشتری می‌توانست در اختیار مغز و سیستم ایده-پردازی قرار گیرد و لذا مغز، پرشمارتر و پیچیده‌تر شد. تغییر در این الگوهای بیولوژیک باعث تغییر در الگوی توزیع زمان و فراهم شدن وقت اضافه‌یی شد که بتواند صرف اموری غیر از گشتن، کشتن و خوردن شود؛ اموری نظیر، تخیل، هنر و فناوری و به این ترتیب، سیستم‌های شناختی، نشانه‌شناختی و ارتباطی مغز انسان کارآتر، دقیق‌تر و متکامل‌تر شد و همراه با زمان اضافه‌یی که متعاقب اهلی شدن آتش و خوراک به دست آمد، این امکان فراهم شد که انسان‌ها فارغ از خستگی و گرسنگی پیرامون آتش بنشینند و قوه تخیل و اندیشه خود را نسبت به جهان پیرامون گسترش دهند و با یکدیگر معانی عمیق‌تری را مبادله کنند و به این ترتیب، اهلی شدن آتش و خوراک عامل مهمی در رشد علمی، هنری و فرهنگی انسان هوشمند تا امروز شد. تاثیر فرهنگی خوراک پخته بر فرایند طبیعی تکامل که آن را می‌توان نمونه‌یی از کنش متقابل طبیعت و فرهنگ در روند تکامل انسان دانست، به این ترتیب بود که این خوراک فرهنگی شده، نیاز طبیعی انسان به سطوح جوده پهن در دندان‌های آسیا و همچنین نیاز او را به وجود دندان آسیای سوم (دندان عقل) که تا پیش از این ضروری بودند، کاهش داد و به

تدریج، باعث تغییر در ریخت‌شناسی و تعداد دندان‌ها شد؛ به طوری که ابعاد دندانی فکی از انسان‌نماها تا نئاندرتال‌ها و از آنها تا انسان هوشمند هوشمند به طور پیوسته کوچک و کوچک‌تر شد (Handwerk, 2018; Bailey, 2002: 148). در ادامهٔ همین فرایند است که در حال حاضر، دیگر برای جویدن نیازی به دندان‌های عقل که معمولاً غایب، نهفته و یا بدشکل-اند نداریم و آنها اغلب توسط دندانپزشک کشیده می‌شوند.

دندان در ناآگاه جمعی انسان‌ها [به همان تعبیری که یونگ از مفهوم ناآگاه جمعی دارد (مورنو، ۱۴۰۲: ۳۷-۴)]، همواره اهمیت دوگانه‌یی داشته و مانند امر قدسی هم عزیز و باارزش بوده و هم وحشتناک محسوب می‌شده است؛ زیرا ابزار کارآمدی بود که انسان به وسیلهٔ آن هم می‌توانست غذا بخورد تا زنده بماند و هم می‌توانست توسط خزندگان زهرآگینی چون مار گزیده یا توسط درندگان خورده شود تا گونه‌های دیگر زنده بمانند. احتمالاً بخشی از اهمیت ویژهٔ اجزای برندهٔ بدن و بازتاب آنها در بازنمودهای فرهنگی مخصوصاً در مناسک دینی، ادبیات و آثار هنری را بر اساس همین تجربهٔ درازمدت بیولوژیک و طبیعی انسان در کنار سایر گونه‌ها باید تبیین نمود. تاثیر این تجربهٔ طولانی در حافظه و ناخودآگاه جمعی احتمالاً این بود که مفاهیمی چون خون، دندان، ناخن، آرواره، پنجه و برخی اصوات یا مناظر چندش‌آور بتوانند از یکسو با حیوانات خطرناکی نظیر مار، گراز، گرگ، سگ و گربه‌سانانی مانند ببر و شیر و از سوی دیگر با قابلیت‌ها و صفاتی نظیر قدرتمندی، جنگندگی، شکست‌ناپذیری و پیروزی، همبسته و متداعی شوند. این تداعی‌های عام و همبستگی‌های مفهومی بیش از هر جا از خلال صور خیال در افسانه‌ها، حماسه‌ها، اسطوره‌ها، رفتارهای آیینی، خلاقیت‌های هنری، ادبی و فنی جوامع انسانی متجلی می‌شوند. "جنگ خونین انار و دندان" سهراب سپهری به همان اندازه به این امر اشاره دارد که به عنوان مثال گراز تیزدندانی که به نوشتهٔ ژالهٔ آموزگار یکی از محبوب‌ترین صورت‌های ایزد بهرام یا خدای جنگ در اساطیر مزدایی است که در میان ایزدان مینوی "از نظر نیرو، نیرومندترین، از نظر پیروزی، پیروزمندترین و از نظر فره، فرهمندترین است" (۱۳۹۱: ۲۷). اقوام سکایی که بسیاری از محققین به رابطهٔ قومی و خویشاوندی آنان با ایرانیان، تورانیان و بخصوص با داهه‌ها و اشکانیان اشاره کرده‌اند و هنر حیوانی^۱ و شگفت‌انگیزشان

همواره مورد توجه باستان‌شناسان قرار داشته‌است [پورداود، ۲۵۳۷: ۶۰، ۵۷]، (رایس، ۱۳۷۰: ۳۸)، (گیرشمن، ۱۳۷۲: ۲۸۶)، (Hansman, 1968: 124) بنقل از یوستین مورخ کلاسیک]]، از دندان حیوانات به عنوان ابزار کار و طلسم سحرآمیز استفاده می‌کردند (رایس، ۱۳۷۰: ۱۲۱، ۱۴۲، ۱۷۳). نمونه‌یی از هم‌آیی مار و دندان در ادبیات منظوم در قصیده‌یی دیده می‌شود که ابوحنیفه فقیه به درخواست ابوالفضل بیهقی و در انتقاد به شکست خفت‌بار سلطان مسعود غزنوی از ترکمانان سلجوقی در نبرد "دندانقان"^۱ سروده است؛ آنجا که گفت:

مار بود دشمن و به کندن دندانش / زو مشو ایمن اگرت باید دندان (بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۵۴)

همچنین هم‌آیی استعاری دندان با گرگ و سگ در عنوان بسیاری از آثار مثنوی که در حوزه زبان فارسی و ادبیات داستانی معاصر خلق شده‌اند وجود دارد؛ عناوینی نظیر *دندان گرگ* (جمال میرصادقی، ۱۳۹۸)، *دندان گرگ* (مهدی نادی، ۱۴۰۲)، *زیر دندان گرگ: خاطرات اروپا* (علی‌اکبر درویشیان، ۱۳۹۸)، *زیر دندان گرگ* (قدرت‌الله حداد پوراسکی، ۱۳۸۵)، *زیر دندان سگ: یازده داستان کوتاه* (بهمن فرسی، ۱۳۴۳)، *سپید دندان: گرگ زرنگ و قهرمان* (محسن مهابادی، ۱۳۸۶)، *گرگ تیز دندان* (داستان کوتاه) (غلامعلی لطیفی، ۱۳۹۴)، *گرگ تیز دندان و خرگوش مهربان: داستان کوتاه کودکان* (نبی‌الله ابراهیمی، ۱۳۸۱) و جز آن.

بازتاب رابطه دندان با زمان در زبان و ادبیات می‌تواند بیانگر گذر عمر و مراحل زندگی از تولد تا مرگ باشد که در قالب ترکیبات کنایی نظیر دندان شیری، دندان عقل و رابطه آنها با جوانی و پیری بیان شده، احساسات عمیقی نظیر غم از دست رفتن جوانی، هدر رفتن عمر یا شادمانی و امید به آینده را بر می‌انگیزد. مثلاً برای رودکی درخشندگی دندان مانند روشنی جوانی است و افتادن آن کنایه از گذر عمر و بهانه‌یی برای اظهار دلتنگی از پیری و برای سعدی بودن دندان‌ها خودبخود مایه امیدواری است.

مرا بسود و فروریخت هرچه دندان بود / نبود دندان لابل چراغ تابان بود (رودکی سمرقندی)

مخور هول ابلیس تا جان دهد / هر آنکس که دندان دهد نان دهد (سعدی شیرازی)

۱ ناحیه‌یی واقع در غرب رود جیحون در نزدیکی مرو که این نبرد در آنجا صورت گرفت. نگارنده وجه تسمیه این ناحیه به دندانقان را نیافت.

پس به طور کلی، داشتن دندان نمادی از جوانی، تندرستی، سرزندگی، توانایی، عمر دراز، آینده‌دار بودن است؛ لذا باید در جهت پاکیزگی، سلامت و حفظ دندان‌ها کوشا بود. به همین دلیل است که در یکی از باورهای عامیانه ایرانی دندان صد و بیست سال را هر کس در بیاورد نباید به کس دیگر نشان بدهد وگرنه خودش می‌میرد و در عوض، کسی که آن را دیده صد و بیست سال عمر می‌کند یا عمرش زیاد می‌شود (هدایت، ۱۳۹۰: ۶۶ و ۵۸).

دندان، اسطوره و زیباشناسی

احتمالاً حضور محوری گرگ تیزدندان و پنجهٔ شفافبخش او در طب سنتی مردم منطقهٔ ساوالان در خیابان آذربایجان (احمدی و همکاران: ۱۴۰۲) نمونه‌یی از تأثیرات ناآگاه جمعی بشر به همان معنای یونگی آن که بیشتر شرح دادیم است. حافظهٔ ناخودآگاه در اینجا در قالب خلق بازنمودهای اجتماعی برپایهٔ اسطوره‌ها و باورهای کهن شمنی یا توتمی فراقنتی شده و نمود یافته است؛ حافظه‌یی که دست‌کم از عهد پارینه‌سنگی جدید و در غارپرستشگاه‌های اروپا رد-پای خود را برجای گذاشته است. در آن غارها بود که دندان‌های نیش و پیش حیواناتی چون گرگ، روباه، خرس، گاو، گوزن و ماموت (عاج) به دنیای آیین‌ها و هنر تزئینی انسان کرومانیون قدم نهادند و شاید برای نخستین بار حضور خود را در فرهنگ نمادین انسان آغاز کردند. دندان‌های سوراخ شده‌یی که به عنوان آویز استفاده و یا در کنار جسد مردگان گذاشته می‌شدند و نقوشی بر روی آنها کنده‌کاری می‌شد یا از دل آنها پیکرک‌های حیوانی یا انسانی الههٔ مادر تراشیده می‌شد، شواهد کشف شده‌یی از این حضور هستند (رفیع‌فر، ۱۳۸۱).

بین‌النهرین در هزارهٔ سوم پیش از میلاد، نخستین جایی بود که طبق اسناد و شواهد به دست آمده، مفاهیمی نظیر سیاه‌شدگی، درد دندان و کرم دندان به هم پیوند یافتند. این مفاهیم بعدها با رشد و بلوغ فکری و ذهنی بشر جای خود را به مفاهیم دقیق‌تری نظیر پوسیدگی و ریزموجودات مولد آن دادند؛ موجودات بسیار کوچکی که تنها در زیر میکروسکوپ قابل رؤیت‌اند. دندان و کرم در کهن‌ترین اسطوره‌های بین‌النهرینی با خدایان پر عظمتی چون آنو، شاماش و انکی‌آ^۱ پیوند داشتند؛ خدایانی که از کرم و زیاده‌خواهی او همواره خشمگین و نگران بودند (هوک، ۱۳۹۹: ۸۳-۸۲). این مفاهیم به مرور در اثر اشاعهٔ فرهنگی به باورهای

اسطوره‌یی و زبان‌های پزشکی اقوام کهن ایرانی راه یافت و علیرغم اینکه بعدها در متن مقدس ایرانیان (اوستا) و آموزه‌های زردشت مفهوم دیو جایگزین کرم شد اما مفهوم کهن‌تر کرم همچنان در گفتمان پزشکی برخی از مردمان تا امروز باقی ماند. در حال حاضر فارسی‌زبانان اعم از شهری و روستایی از مفاهیمی نظیر کرم‌خوردگی و دندان‌کرم‌خورده نه تنها در زبان روزمره بلکه حتی در ادبیات نوشتاری به فراوانی استفاده می‌کنند؛ به عنوان مثال ابراهیم شکورزاده در خصوص شیوه مواجهه سنتی مردم خراسان با ناخوشی‌های مرتبط با دندان در ذیل عنوان کرم‌خوردگی دندان می‌نویسد: "یک شاخه کوچک تاجریزی^۱ به نوک سوزن می‌زنند و روی آتش می‌گیرند، همینکه شروع به سوختن کرد آن را چند ثانیه در دهان نگاه می‌دارند تا دود تاجریزی به دندان بخورد و کرم دندان را بریزاند" (۱۳۴۶: ۲۳۳) و ایرج افشار سیستانی در مورد شیوه‌های التیام‌بخشی دندان دردناک در سنت مردم خوزستان می‌نویسد: "جوشانده سگنگور^۲ را چند دقیقه در دهان نگه می‌داشتند سپس شمعی را در وسط ظرف آبی روشن می‌کردند و مریض با گفتن احاح (به علت ورود دود شعله شمع به دهان) کرم‌ها را که عامل اصلی درد دندان می‌دانستند به درون ظرف آب می‌انداخت" (۱۳۷۰: ۳۱۸).

کل‌نگری که تحت آموزه‌های اوستا همواره یکی از ویژگی‌های کلیدی نگرش ایرانیان باستان به بدن، سلامت و بیماری بوده (چاووشی، ۱۴۰۰) ایجاب می‌کرد که دیوها یا نیروهای پلید، فراگیر و سرایت‌یابنده را علت بیماری و فساد دندان‌ها بدانند. در وندیداد، فرگرد پنجم، بندهای هشتم و نهم امر نازیبا که می‌تواند تعبیر به کثیفی، کاستی، فقدان و نامرتبی دندان‌ها شود و هر نوع بیماری دیگر به تاثیر اهریمن در خارج از قلمرو خواست اهوره‌مزدا نسبت داده شده است (دارمستتر، ۱۳۸۵: ۱۱۸). سلامت، نظم و هماهنگی دندان‌ها با سایر اجزای صورت متعلق به امر زیبا، اهورایی و موافق ذوق هنری و ایمان مذهبی به‌دینان است و به همان اندازه، دندان‌های ناسالم، ناقص، کثیف و نامرتب متعلق به امر زشت یا حوزه اهریمن و دیوان می‌باشد. نامرتبی و خارج شدن دندان‌ها از وضعیت نظم، نه تنها زشت بلکه ناپاک هم هست زیرا نوعی بی‌حرمتی و تخطی از حریم امر قدسی و ورود به حوزه ناپاک اهریمن قلمداد می‌شود.

۱ نوعی گیاه طبی

۲ سگنگور (بکسر سین): دانه‌هایی مانند انگور اما کوچک‌تر و سیاه‌رنگ

در جامعه‌یی با این ریشه‌های اعتقادی، دندان می‌تواند نقطهٔ تلاقی ذوق هنری، ایمان مذهبی و کاربست‌های سازمانی لازم برای پاسخگویی به نیازهای غیرمادی مردمان باشد. در فرازهای نود و دوم و نود و سوم آبان یشت، آناهیتا الههٔ آب‌ها در خطاب به زردشت دوری می‌جوید از حضور در مراسم نیایشی که با حضور کسانی برگزار شود که دارای هر نوع بیماری و ناهنجاری روانی یا جسمی نظیر نامرتبی دندان‌ها هستند (پورداد، ۱۳۰۹: ۲۷۶). در روایتی دیگر از وندیداد در فرگرد دوم، بندهای بیست و پنجم تا سی و ششم که خواننده را به یاد اسطورهٔ کشتی نوح می‌اندازد، اهوره‌مزدا به جم می‌گوید برای مقابله با یخبندان سختی که در پیش است غاری بساز که به‌دینان در آن پناه گیرند و از آب و آتش و تخمهٔ گیاهان و جانوران اهورایی در آن قرار بده تا نسل آنها از گزند در امان باشد اما نباید هر نوع نقص و بیماری که نشان از دیو دارد از جمله مرد بددندان، به غار راه یابد (دارمستر، ۱۳۸۵: ۸۳-۸۱).

در بندهشن تن انسان به گیتی و هر عضوی از آن به جزئی از گیتی تشبیه شده است؛ مثلاً جگر به دریای فراخگرد، مغز به روشنی بیکران و دندان به ستاره و همان نظم و اشتهٔ اردبیهستی حاکم بر کائنات برای بدن و قسمت‌های مختلف آن نیز وجود دارد (دادگی، ۱۳۹۵: ۱۲۴-۱۲۳). وجه تشبیه دندان به ستاره نه تنها شامل سفیدی و درخشندگی آن بلکه شامل نظم و هماهنگی آن با مجموعه‌یی که در آن قرار دارد نیز می‌شود. رودکی سمرقندی در بیت زیر دندان را تواما و یکجا به مروارید، قطره و ستاره که هر سه به صورت دانه‌های سفید و رخشانی هستند و ردیف دندان‌ها را به رده‌یی از نقرهٔ سفید تشبیه کرده است.

سپید سیم‌رده بود و در و مرجان بود / ستارهٔ سحری بود و قطره باران بود
و فردوسی بجای سیم‌رده، ردیف دندان‌ها را به تاجی از مروارید و جواهر تشبیه نموده که بر تارک دهان قرار گرفته است:

لبان از طبرزد، زبان از شکر / دهانش مکمل به در و گهر

از پیامبر مسلمانان نقل کرده‌اند که دهان مومن، راه قرآن یا مسیر قرائت آن است لذا همیشه باید پاکیزه باشد (محمود نجم‌آبادی، ۱۳۵۳: ۸۳۰) کما اینکه حدیث "علیک بالسواک"^۱ نیز منسوب به ایشان است. این مسیر به کارکرد ارتباطی دندان‌ها و حفرهٔ دهان و نقشی که در

۱ یعنی برای شما خوب است که مسواک بزنید.

کنش متقابل کلامی در هنگام قرائت قرآن و تلفظ صحیح کلام مقدس دارند مربوط است. چنین کارکردی ممکن نمی‌شود مگر اینکه دندان‌ها علاوه بر پاکیزگی، زیبا هم باشند یعنی روابط منظمی با یکدیگر، با لب‌ها و با سایر اجزای صورت داشته باشند. مثلا نظم طبیعی دندان‌های جلویی و رابطه درست آنها در جهات عمودی و افقی تلفظ صحیح حروف ب و دال را تضمین می‌کند و به هم خوردن این نظم و ترتیب، آشوب اهریمنی را جایگزین نظم اهورایی کرده، مسیر قرائت کلام قدسی را دچار اعوجاج می‌کند و شاید گناهی بزرگ از حیث ورود به حوزه ناپاکی و شیطان محسوب شود. البته شاید بتوان حالتی که دندانپزشکان آنرا دیاستم^۱ می‌نامند یعنی نجسبیده بودن دو دندان قدامی فک بالا به همدیگر در خط وسط را از این قاعده مستثنی کرد؛ زیرا هرچند که تلفظ درست حرف سین را مشکل می‌کند اما بر پایه یکی از باورهای عامیانه دوره اسلامی داریم: "کسی که دندان‌های پیشین او از هم فاصله دارند رزق فراوانی خواهد داشت" (ماسه، ۱۳۵۷: ۲۵).

در باور ایرانیان ارتباط دندان با ملاحظات زیباشناختی و فراطبیعی به موارد فوق محدود نمی‌شود. دندان در مراسم دندونی از یکسو با کیوت‌های امامزاده و از سوی دیگر با دانه‌ها و گیاهانی نظیر انواع حبوبات و غلات مربوط می‌شود تا در مجموع، التهاب ناشی از رویش دندان‌های شیری را برای کودک تحمل‌پذیر سازد؛ البته به این شرط که تعداد هر کدام از دانه‌ها کمتر از چهل نباشد و سهم کیوت‌ها نیز رعایت شود. به این ترتیب، دندان در مرکز مناسک جمعی و زنانه آش دندونی یا دمی دندونی قرار می‌گیرد (هدایت، ۱۳۹۰: ۱۱۲، کنیرائی، ۱۳۷۸: ۹۲-۹۱). به باور مردم سروستان دندان‌های شیری که می‌افتند سهم کلاغ‌اند و آنها را باید به پشت بام انداخت (همایونی، ۱۳۷۱: ۳۳۴). در اینجا بدشگون بودن نیستی و ناداری، در ارتباط نمادینی که دندان و کلاغ دارند، بازنمایی شده و گرچه افتادن دندان‌های شیری به لحاظ مادی

۱ Diastema: در حال حاضر متخصصین ارتودنسی بیش از سایر دندانپزشکان با این حالت سر و کار دارند. در کتابهای آموزشی وجود فضای دیاستم مخصوصا اگر پهنای آن بیش از نیم میلی‌متر باشد به عنوان نوعی ناهنجاری تلقی می‌شود و باید آنها را در خط وسط به هم چسباند (Proffit et al, 2019: 5)؛ اما هستند مراجعه‌کنندگانی که از دکتر می‌خواهند به آن فضا کاری نداشته باشد زیرا آن را نه تنها زشت و ناهنجار نمی‌دانند بلکه آن را مایه زیبایی و نمکین بودن چهره و لبخند خود تلقی می‌کنند. این نمونه‌یی از این اصل در مردم‌شناسی پزشکی (Medical Anthropology) است که بدن علاوه بر ابعاد بیولوژیک دارای دلالت‌های خاص فرهنگی و اجتماعی هم هست که در معالجات باید به آنها نیز توجه شود.

بشارت دهندهٔ رویش دندان‌هایی به مراتب کاراتر است اما چون به هر صورت نشانه‌یی از نیستی دارد، بدشگون است. به باور همان مردم اگر کسی در رویا ببیند که دندانی را از دست داده تعبیرش این است که چیزی گرانبها یا شخص عزیزی را از دست خواهد داد (همان: ۳۴۶) و یا خودش خواهد مرد (هدایت، ۱۳۹۰: ۳۶).

در یکی از باورهای عامیانهٔ ایرانیان (همان: ۴۱؛ ماسه، ۱۳۵۷: ۲۵) که به رابطهٔ نمادین دندان با مرگ و مناسک کفن و دفن اشاره دارد، آمده است که وقتی دندانی می‌افتد باید آن را زیر ناودان در جایی که آب فرو می‌ریزد چال کرد؛ یا دندان را سه بار با آب، کر داد سپس مثل انسان مرده، در پارچه پیچید و درون سوراخ دیوار قرار داد. صرفنظر از بخشی از این باور که متاخر و شامل غسل و کفن و قرار دادن در درز دیوار است، توجه ویژه به اجزای جدا شده از بدن نظیر مو، ناخن و از جمله دندان ریشهٔ کهنی در باورها و رفتارهای مذهبی ایرانیان دارد که شاید بتوان آن را در یک نگاه وسیع‌تر و عام‌تر، بازنمود فرهنگی اهمیت این اجزاء در تجربهٔ تاریخی، حافظه و ناآگاه جمعی هموسایین - همانطور که پیشتر در بحث دندان و زمان اشاره رفت - قلمداد نمود. یک فصل کامل از قوانین زردشت در وندیداد اختصاص دارد به آداب بریدن موی و چیدن ناخن (دارمستتر، ۱۳۸۵: ۲۴۲-۲۴۴) که در آن، به‌دینان را نهی می‌کند از نهادن آنها در سوراخ یا شکاف دیوارها بلکه به چال کردن آنها در عمق زمین امر شده است. در نوشتهٔ پهلوی صد در نثر بند چهاردهم نیز به طور مفصل‌تر آمده که باید آنها را در کاغذ پیچید و دعای مخصوصی خواند و اندکی خاک نیز به آن افزود و به دشت برد و در زمین چال کرد تا مرغ بهمن که احتمالاً همان مرغ حق یا جغد است آن را بخورد (دهابهار^۱ و مدرسا^۲، ۱۹۰۹: ۱۳-۱۴). اینجا ناشگونی این فرایند که نشان از مرگ و نیستی دارد بجای کلاغ با جغد نمادپردازی شده است.

علاوه بر این، در باورها و مناسک فوق، چه مزدایی و چه اسلامی، نوعی انسان‌شکل‌گرایی یا انسان‌انگاری دندانی^۳ نیز دیده می‌شود؛ اینکه طبق نوشتهٔ صد در نثر، باید آن را در کاغذ پیچید و در زمین دشت چال کرد تا پرنده آن را بخورد شبیه مناسک زردشتی رها کردن جسد خود انسان بر فراز برج‌های خاموشی است تا به مرور طعمهٔ پرندهگان یا جانوران گوشتخوار

1 Ervad Bamanji Nasarvanji Dhabhar

2 Mulla Feeroze Madressa

3 dental anthropomorphism

شود؛ و اینکه آن را مثل جسد باید شست و کفن کرد و درون سوراخ دیوار گذاشت نیز شباهت واضحی با مناسک اسلامی تدفین مردگان دارد. بنابر این، انسان‌انگاری دندان در ذهن ایرانیان باید ریشه بسیار کهن‌تری داشته باشد و شاید به اهمیت آن در تجربه تاریخی و حافظه ناآگاه جمعی در نوع انسان مربوط باشد. ایرانیان در روزگار قدیم دست‌کم در بعضی از مناطق ایران، نظر به اهمیتی که دندان در ذهنیت آنها داشته است، برای شمردن دندان از "نفر" یا همان واحدی استفاده می‌کردند که برای شمارش خود انسان به کار می‌بردند (راوندی، ۱۳۶۴: ۲۱۰، به نقل از منشآت میرزا مهدی خان افشار، وزیر اعظم نادر شاه افشار).

در حال حاضر، انسان‌شکل‌انگاری از دندان را می‌توان به فراوانی در انواع بازنمایی‌هایی دندان در فضاها و واقعی و مجازی مشاهده نمود. آنها علاوه بر معانی نمادینی که دارند و گاه آنها را به نشانه‌هایی توپیر تبدیل می‌کند، اغلب دارای کارکردهای تبلیغاتی، اقتصادی، آموزشی، بهداشتی و ملاحظات زیباشناختی نیز هستند که معمولا در قالب هنرهایی چون نقاشی، طراحی، تابلوسازی، فیلم کوتاه و یا در کنار ترانه‌ها و قصه‌های کودکانه با محتوای آموزش سلامت دهان و دندان ارائه می‌شوند. در شکل ۲ دو نمونه از این بازنمودها در شبکه مجازی دیده می‌شود.



شکل ۲- انسان‌شکل‌انگاری دندان در شبکه مجازی؛ تصویر سمت چپ برگرفته از

<https://persianv.com/nozad> و سمت راست برگرفته از <https://www.google.com/imgres?imgurl> ، تاریخ

برگرفت: ۲۴ شهریور ۱۴۰۳

در باور مزدایی، بدن و اجزای آن فقط تا زمانی پاک است که زنده باشد ولی به محض پرکشیدن جان از بدن، جسد تا حد ماوای دیو و نهایت ناپاکی تنزل می‌یابد؛ اما اجزای جدا شده از بدن زنده، در برزخ بین پاکی و ناپاکی قرار دارد؛ پاک نیست چون متصل به بدن زنده نیست لذا نباید آن را در درز دیوار گذاشت چون باعث خروج دیو از مجاری دیوار و سرایت پلیدی و بیماری به مردم می‌شود؛ ناپاک هم نیست چون جزئی از جسد یا متصل به آن نیست و به همین خاطر طبق قانون زردشت می‌توان آن را زیر خاک گذاشت بدون آنکه مانند جسد باعث ناپاکی زمین شود که گناه بسیار بزرگی است. اما تناقضی که در اینجا مشاهده می‌شود این است که قرار دادن این اجزاء در درز دیوار سبب نفوذ و سرایت دیو از اعماق زمین می‌شود اما چال کردن آن در خاک منجر به این سرایت نمی‌شود. بنابر این، این همه تأکید در پنهان کردن آنها (در دشت و عمق زمین مزدایی و در سوراخ و درز دیوار یا پاشنهٔ در اسلامی) را شاید نتوان فقط با استناد به دلالت‌های دینی یا بهداشتی که در وندیداد برجسته است (دارمستتر، ۱۳۸۵: ۲۸۹) تبیین کرد و چه بسا ترس از جادوی تقلید و شباهت نیز که در ادوار مختلف و در بسیاری از فرهنگ‌ها وجود داشته در تکوین این دستورات موثر بوده است؛ جادویی که به قصد صدمه زدن به فردی از طریق تقلید این صدمه بر روی آدمکی که چیزی از بدن آن فرد نظیر دندان، مو و ناخن را بر روی آن نصب می‌کردند اجرا می‌شده است. در تایید این نظر در انتهای بند چهاردهم صد در نثر در ادامهٔ آن دستور مفصل، این عبارت نیز اضافه شده است: "البته باید که ناسوده [یعنی له و خرد نشده] نگذارند که بسلاح جادوان بکار آید" (دهابهار و مدرسا، ۱۹۰۹: ۱۴).

امر قدسی در باور سنتی ایرانیان می‌تواند یک نیروی مرموز و قابل سرایت به همان تعبیری که دورکهمیم از مفهوم مانا دارد باشد و تأثیرات خود را مثلاً در شفابخشی و یا برعکس در آسیب رساندن منتقل کند. طبق یکی از توصیه‌های صد در نثر، دندان می‌تواند به واسطهٔ خلال دندان، عامل سرایت نیروی پلید به زن آبستن شود: "اینکه چون خلال تراشند یا چوبی در بن دندان خواهند کردن باید که پوست ندارد که اگر پوست اندک مایه بران بود چون در دندان کنند و بیفکنند اگر زن آبستن پای بر آن نهد بیم آن بود که کودک بزیان آید" (همان: ۱۵). یکی دیگر از واسطه‌های این نیروی فراطبیعی، فراگیر و مسری که پژوهشگر آلمانی آدام التاریوس^۱

در سفر خود به ایران (۱۶۳۷م.) به آن اشاره کرده، درخت مقدس قزوین است که به باور مردم آن دیار دندان درد و سایر بیماری‌ها را شفا می‌داده است. به این ترتیب که بیمار میخی را در محاذات ارتفاع دندان دردناک در تنه آن درخت می‌کوبید، با این تصور که دردش التیام خواهد یافت. ماسه که سه قرن بعد از الثاریوس به مطالعه میدانی فرهنگ ایرانیان پرداخت^۱ در مورد همین درخت نوشت: کسانی که خیال نیرومندی دارند و تصور می‌کنند که این درخت درد دندان را خوب کرده است، به عنوان سپاس، نواری را به شاخه‌های آن می‌بندند؛ گرچه این معجزه‌ها هرگز رایگان انجام نمی‌گیرد و برای مومنی که از درخت نگهداری می‌کند سود فراوانی عاید می‌شود (افشار سیستانی ۱۳۷۰: ۳۳۷).

ارتباط دندان با امر قدسی و نیروهای فراطبیعی مختص ایرانیان و باورهای دینی آنان نیست. دندان مقدس بودا یکی از نمونه‌های برجسته ارتباط دندان با تاریخ و امر قدسی اعم از سیاسی و دینی می‌باشد. معروف است که پس از مرگ بودا لوازم زندگی و دندان‌های او برای نگهداری، بین معابد بودایی پخش شد. در ایران عهد ساسانی چند معبد بودایی از جمله در بلخ و پیشاور قرار داشت که یکی از دندان‌های بودا در یکی از آنها نگهداری می‌شد. به نوشته یک سالنامه چینی، این دندان در سال ۵۳۰م. یعنی یک سال قبل از سلطنت خسرو انوشیروان از طرف دربار ساسانی به دربار خاقان چین به عنوان هدیه فرستاده شد (مشکور، ۱۳۴۶: ۱۱۱-۱۱۰). در حال حاضر نیز در شهر کندی^۲ سریلانکا در یک معبد بودایی دندانی منسوب به بودا نگهداری می‌شود که مناسک آیینی خاص و جشن سالانه‌ی پیرامون آن برگزار می‌شود.

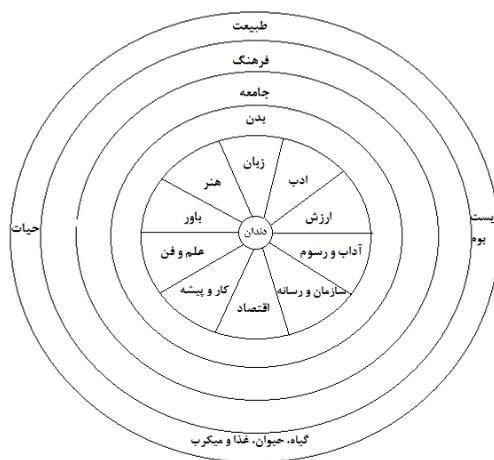
جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر خلاف روح افلاطونی دکارتی حاکم بر سنت فکری در علوم اجتماعی، مرز پرنگی بین تن و روان و نیز طبیعت و فرهنگ دیده نمی‌شود؛ به همین دلیل است که دندان را نه تنها به عنوان یک عنصر بیولوژیک که جزئی از بدن انسان است بلکه آن را می‌توان به پیروی از مارسل موس به عنوان یک پدیده تام در جامعه و فرهنگی که انسان در آن زندگی می‌کند نیز در نظر

۱ نک: کتاب معتقدات و آداب ایرانی (۱۳۵۷)، اثر هانری ماسه، ترجمه مهدی روشن ضمیر، جلد اول، صفحات

۳۹۳ تا ۳۹۴

گرفت. شاید این به نظرات دو مردم‌شناس آمریکایی- نانسی شپر هیوز و مارگرت لاک- نیز نزدیک باشد که برای کل بدن در جامعه، سه حیثیت همزمان: بدن/خویش^۱، بدن/جامعه^۲ و بدن/سیاست^۳ قائل شدند (۱۹۸۷: ۷-۸) و شاید بتوان برای دندان نیز این سه حیثیت را قائل شد. به این ترتیب که دندان/خویش^۴ مانند بدن/خویش کالبدیافتگی خود را از بیولوژی و احساس فردیت شخص، فارغ از جامعه و فرهنگ به دست می‌آورد اما دندان/جامعه^۵ و دندان/سیاست^۶ کالبدیافتگی‌های جمعی خود را از پیوستگی با سازمان‌های اجتماعی و نهادهای فرهنگی در حوزه‌های گوناگون اعتقادی، اقتصادی، سیاسی، آموزشی، رسانه‌یی، هنری، علمی، فناوری و جز آن کسب می‌کنند. لذا دندان در هر زمینهٔ اجتماعی و فرهنگی می‌تواند دلالت‌های درهم تنیدهٔ فردی و جمعی یا طبیعی و فرهنگی خاص خود را داشته باشد؛ دلالت‌هایی که دارای پویایی و تاریخ نیز هستند و در این نوشته سعی شد که به گوشهٔ ناچیزی از آنها در زمینهٔ فرهنگی ایرانیان با الهام از مفهوم پدیدهٔ تام اجتماعی مارسل موس اشاره شود. شکل ۳ بیان فشرده‌یی از نوشتهٔ حاضر است.



شکل ۳- هستهٔ بیولوژیک دندان/خویش در مرکز که تارهایی از جامعه و فرهنگ در پیرامونش آن را به پدیدهٔ تام اجتماعی تبدیل کرده‌اند، نگارنده

- 1 The Body Self
- 2 The Body Social
- 3 The Body Politic
- 4 The Tooth Self
- 5 The Tooth Social
- 6 The Tooth Politic

منابع

- آموزگار. ژاله (۱۳۹۱). *تاریخ اساطیری ایران*. چاپ ۱۳. تهران: سمت.
- احمدی. عمار، رشیدوش. وحید، شربتیان. یعقوب، باصری. علی، منصور لکوریج. محمدهادی (۱۴۰۲). *دانش بومی طب سنتی با پنجه گرگ ساوالان: مطالعه موردی روستای آلی خیاو (مشکین- شهر)*. دوفصلنامه علمی دانش‌های بومی ایران. ۲۰. ۲۳۸-۲۰۵.
- افشار سیستانی. ایرج (۱۳۷۰). *پزشکی سنتی مردم ایران*. تهران: مولف.
- اکسیر. اکبر (۱۳۹۱). *پسته لال سکوت دندان‌شکن است: سومین آلبوم شعر فرانو*. تهران: مروارید.
- بندررگی. محمد (۱۳۶۲). *فرهنگ جدید عربی - فارسی، ترجمه منجدالطلاب*. تهران: اسلامی.
- بیهقی. ابوالفضل (۱۳۷۴). *تاریخ بیهقی*. تصحیح علی‌اکبر فیاض. چاپ ۴. تهران: وزارت ارشاد.
- پورداود. ابراهیم (۱۳۰۹). *ادبیات مزدیسنا، یشتها*. جلد ۱. بمبئی: انجمن زردشتیان ایران.
- (۲۵۳۷). *یسنه، جزوی از نامه مینوی اوستا*. جلد ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- چاووشی. سیدمحمد (۱۴۰۰). *کلیت، کیفیت و تعادل: سه مفهوم کلیدی در نگرش پزشکی ایرانیان باستان*. نامه انسان‌شناسی. سال هجدهم. ۳۳. ۸۵-۶۳.
- ، رفیع‌فر. جلال‌الدین (۱۳۹۹). *بررسی مردم‌شناختی دندانپزشکی سنتی در قوم سنگسر در مقایسه با دندانپزشکی مدرن*. دوفصلنامه دانش‌های بومی ایران. ۶ (۱۳). ۱۴۳-۱۰۹.
- دادگی. فرنیغ (۱۳۹۵). *بندهش*. به کوشش مهرداد بهار. تهران: توس
- دارمستتر. جیمس (۱۳۸۵). *مجموعه قوانین زردشت یا وندیداد اوستا*. چاپ ۳. ترجمه موسی جوان. تهران: دنیای کتاب.
- دهابهار. ارواد، مدرسا. ملافیروزه (۱۹۰۹). *صد در نثر و صد در بندهش*. به کوشش بهمن انصاری (سوشیانت). نشر الکترونیک. www.TarikhBook.ir
- راوندی. مرتضی (۱۳۵۷). *تاریخ اجتماعی ایران*. جلد ۳. تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۵۹). جلد ۴. قسمت ۱. تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۶۴). جلد ۵. چاپ ۱. تهران: مولف.
- رایس بت. تالبوت (۱۳۷۰). *سکاه*. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: یزدان.
- رستریو. الویا (۱۳۸۷). *زنان ایل بهمئی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی خویشاوندی در عشایر*. ترجمه جلال‌الدین رفیع‌فر. تهران: خجسته.
- رفیع‌فر. جلال‌الدین (۱۳۸۱). *پیدایش و تحول هنر: درآمدی بر انسان‌شناسی هنر*. تهران: برگ زیتون.

- شایان امین. سیامک، قناد. افشین (۱۳۹۷). آقای کامل، خانم پارسیل، مجموعه خاطرات دندانپزشکان از دوران تحصیل، طرح و طبابت، از مجموعه دندان‌نگاری‌ها-۲. تهران: دندانه.
- شکورزاده. ابراهیم (۱۳۴۶). عقاید و رسوم عامه مردم خراسان. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- فوکو. میشل (۱۳۹۴). تاریخ جنون. ترجمه فاطمه ولیانی. تهران: هرمس.
- کیوان قزوینی. عباس (۱۳۱۱). کیوان‌نامه. طهران: مولف.
- کتیرائی. محمود (۱۳۷۸). از خشت تا خشت. تهران: ثالث.
- گیرشمن. آرتور (۱۳۷۲). هنر ایران در دوره پارسی و ساسانی. ترجمه بهرام فره‌وشی. تهران: علمی و فرهنگی.
- لومبار. ژاک (۱۳۹۷). مبانی نظری مردم‌شناسی. ترجمه جلال‌الدین رفیع‌فر. تهران: خجسته.
- ماسه. هانری (۱۳۵۷). معتقدات و آداب ایرانی. ترجمه مهدی روشن‌ضمیر. جلد ۲. تبریز: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- مشکور. محمدجواد (۱۳۴۶). دین بودا در ایران باستان. بررسی‌های تاریخی. ۸. ۱۲۶-۹۳.
- مینوی. مجتبی (۱۳۸۹). باطنیه اسماعیلیه. مجله گنجینه گذشته و آینده. ۶. (۱۳۹-۱۰۷).
- نجم‌آبادی. محمود (۱۳۵۳). تاریخ طب در ایران پس از اسلام، از ظهور اسلام تا دوران مغول. تهران: دانشگاه تهران.
- هدایت. صادق (۱۳۱۰). اوسانه. بکوشش محمدعلی شیخ علیا لواسانی. نشر الکترونیک: ویلاگ صادق هدایت.
- (۱۳۹۰). نیرنگستان. بکوشش فرهاد الف. نشر نسخه الکترونیکی (ketabnak.com).
- همایونی. صادق (۱۳۷۱). فرهنگ مردم سروستان. مشهد: آستان قدس رضوی.
- هوک. س. هنری (۱۳۹۹). اساطیر خاورمیانه. ترجمه علی‌اصغر بهرامی و فرنگیس مزداپور. تهران: روشنگران.
- مورنو. آنتونیو (۱۴۰۲). یونگ، خدایان و انسان مدرن. ترجمه داریوش مهرجویی. تهران: مرکز.
- Andrews. P., Johnson. R.J. (2020). **Evolutionary Basis for the Human Diet: Consequences for Human Health.** J Intern Med. 287. 226-237.
- Ascalone. Enrico, Seyyed Sajjadi. Seyyed Mansur (2022). **Excavations and Researches at Shahr-I Sokhta 3.** Tehran: Pishin Pajhouh.
- Bailey. E. Shara (2002). **A Closer Look at Neanderthal Postcanine Dental Morphology: The Mandibular Dentition.** The Anatomical Record(New ANAT). 269. 148-156.
- Carmody. Rachel N., Wrangham. Richard W. (2009). **The Energetic Significance of Cooking.** Evolutionary Anthropology. 57(4). 379-91.

- Cuozzo. Frank P., Ungar. Peter S., Sauthers. Michello. L. (2012). **Primate Dental Ecology: How Teeth Respond to the Environment**. Journal of Physical Anthropoogy. 148. 159-162.
- De Bonis. Louis, Viriot. Laurent (2002). **Tooth and Paleoanthropology**. Connective Tissue Research. 43(2-3). 87-93.
- Fiorenza. Luca et al. (2011). **Molar Macrowear Reveals Nenderthal Ecogeographic Dietary Variation**. PLOS One. 6 (3). e14769.
- Geertz. Clifford (1973). **The Interpretation of Cultures, Selected Essays**. New York: Basic Books. Pp. 3-30.
- Handwerk. Brian (2018). **Ancient Teeth with Neanderthal Features Reveal New Chapters of Human Evolution**. Smithsonianmag.com/Science-Nature.
- Hansman. John (1968). **The Problems of Qumis**. The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland. 3/4. 111-139.
- Kim. Yena, Kret. Mariska (2022). **The Emotional Expressions and Emotion Perception in Nonhuman Primates**. ed. Daniel Dukes. Andrea C. Samson. Eric A. Walle. The Oxford Handbook of Emotional Development. Pp. 1-20.
- Mauss. M. (1966). **The Gift, Forms and Founctions of Exchange in Archaic Societies**. tr. Ian Cunnison. London: Cohen & West Ltd.
- Proffit William R., Field Henry W., Larson Brent E., Sarver David M. (2019). **Contemporary Orthodontics**. 6th ed. Elsevier.
- Lionetti. Roberto (2007). **Anthropologie des Dent**. In: Marzano M., Dictionnaire du Corps. Paris: PUF. Pp. 288-292.
- Scheper- Hughes. N., Lock. M. M. (1987). **The Mindful Body: A Prolegomenon to Future Work in Medical Anthropology**. Medical Anthropology Quarterly. 1(1). 6-41.
- Tattersall. Jeffrey H., Schwartz. Ian (2003). **The Human Fossil Record Craniodental Morphology of Genus Homo (Africa and Asia)**. (2). 327-328.
- Weyrich. Laura et al. (2017). **Neanderthal Behavior Diet and Disease Inferred from Ancient DNA In Dental Calculus**. Nature. 544 (7650). 357-361.